

نقش آموزش عالی در توسعه اقتصادی

علیرضا خواجه شاهکوهی *

بهمن صحنه **

چکیده

امروزه کشورهای جهان، سعی در ایجاد ارتباط بین آموزش عالی و برنامه‌های توسعه ملی و ارتقای دانش و فناوری دارند؛ از این رو، سیاست‌های توسعه ملی به طور اصولی به آموزش متصل است. در واقع، می‌توان گفت که یکی از پرارزش‌ترین منابعی که جامعه برای پیشرفت و توسعه در اختیار دارد، دانشگاه است. در اغلب کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال توسعه، حل مسائل و رفع نیازمندی‌های اهداف ملی را در دانشگاهیان تحقق بخشیده‌اند و امروزه اکثر کشورهای جهان سوم بر این باورند که پایه اصلی توسعه ملی، گسترش کمی و کیفی فرصت‌های آموزشی است. هر چه آموزش بیشتر و با کیفیت بهتر ارائه شود، توسعه ملی سریع‌تر صورت خواهد پذیرفت. آموزش عالی از جهات مختلفی در تمامی ابعاد توسعه نقش اساسی دارد. یکی از نقش‌های مهم در این زمینه، تأثیر آموزش عالی بر توسعه اقتصادی است. امر آموزش، از جهات متفاوتی در مسائل مربوط به توسعه اقتصادی مورد توجه قرار می‌گیرد. طبق نظریه سرمایه انسانی، تحصیلات بیشتر و هر نوع مهارت و آموزشی که فرد می‌بیند در وی ظرفیت و قابلیت ایجاد می‌کند که می‌تواند جریان درآمدی بیشتری را در آینده به وجود آورد؛ بنابراین، آموزش و افزایش توانایی و مهارت، در واقع به منزله سرمایه‌هایی است که مانند هر سرمایه فیزیکی دیگر بازدهی اقتصادی دارد. دیدگاه سرمایه انسانی که از سوی «تئودور شولتز» و «گری بکر» به رشته تحریر درآمد ما را متوجه این حقیقت می‌کند که دستیابی به میراث بالای توسعه‌یافتگی در کشورهای پیشرفته مرهون آموزش و به خصوص ارائه آموزش عالی است؛ بدین ترتیب، این مقاله فرایند دستیابی به توسعه اقتصادی را از طریق آموزش عالی جست و جو و بیان می‌کند.

واژه‌گان کلیدی: آموزش عالی، توسعه اقتصادی، دانش‌آموخته‌ها، سرمایه انسانی

* دانشجوی مقطع دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه تهران

** دانشجوی مقطع دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه تهران (مسئول مکاتبات،

bahman_sahneh@yahoo.com)

1. T.W. Shultz

2. G.S. Becker

مقدمه

پیدایش دانشگاه‌ها با هدف کسب دانش و دستیابی به حقایق هستی، منشاء بروز تحولات بسیاری در جوامع انسانی بوده است. آموزش عالی با تخصصی شدن و تربیت نخبگان جامعه در شاخه‌های مختلف دانش بشری همراه بوده است.

با گسترش دانشگاه‌ها نه تنها نیروی انسانی مورد نیاز جامعه تربیت شده‌اند، بلکه زیرساخت‌های فکری و فرهنگی جامعه برای برخورداری از روش‌ها و فناوری‌های نو نیز فراهم شده است. از این نظر، آموزش عالی را می‌توان موثرترین روش سرمایه‌گذاری در منابع انسانی دانست که با آموزش، دانش‌افزایی و ارتقای نگرش و مهارت‌ها، زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی لازم را برای توسعه ملی فراهم می‌سازد. توسعه، حرکتی مستمر و پویا برای افزایش توانایی انسان‌ها در رفع نیازهای مادی و معنوی از طریق گسترش متوازن ساختارها و نهادهای اجتماعی است. محرک اصلی در توسعه جامعه، دانش‌های نوین، ایده‌های تازه و آرمان‌های جدید است. آموزش عالی منبع تولید دانش و ایده‌های نو است. نقش آموزش عالی در توسعه اقتصادی کشورها، چه در اقتصادهای مبتنی بر فناوری‌های پیشرفته و چه در کشورهای تازه صنعتی شده و در حال توسعه، چشمگیر و بی‌بدیل ارزیابی می‌شود. نقش هیچ عاملی را در توسعه کشور نمی‌توان با عامل انسانی برابر دانست. انسان هم عامل توسعه و هم هدف آن است و بی‌گمان نقش عامل انسانی با رشد دانش و فناوری ارتقاء می‌یابد. لازمه نیل به اهداف توسعه ملی، برخورداری از دانش و فناوری پیشرفته است که تنها در سایه پژوهش‌های بنیادی، کاربردی و توسعه‌ای حاصل می‌شود. مسئولیت تولید دانش بنیادی و دانش فنی بر دوش دانشگاه‌ها و مراکز علمی کشور است. امر آموزش از جهات متفاوتی در مسائل مربوط به توسعه اقتصادی مورد توجه قرار می‌گیرد. توسعه اقتصادی مستقل از توسعه اجتماعی، فنی، علمی و فرهنگی نیست. تمام ابعاد توسعه به یکدیگر پیوسته‌اند و بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند. این مقاله، صرفاً نقش آموزش عالی را بر توسعه اقتصادی مورد بررسی قرار می‌دهد اما نقش آن را بر دیگر ابعاد توسعه نیز نادیده نمی‌گیرد؛ بدین ترتیب، این مقاله، عوامل مهم تعیین‌کننده رشد در فرایند توسعه اقتصادی را در چارچوب یک راهبرد مشخص شناسایی می‌کند، این راهبرد در روابط آموزش عالی با توسعه اقتصادی مورد تأکید قرار می‌گیرد.

طرح مسئله

توسعه اقتصادی به فرایندی اشاره می‌کند که هدفش به وجود آوردن رفاه جامعه از طریق افزایش تولیدات، استفاده بهینه از منابع طبیعی، بالا بردن سطح اشتغال و درآمد، توزیع عادلانه درآمد، مهیا کردن شرایط بهتر مصرف کالا و خدمات است، توسعه اقتصادی چیزی بیش از رشد اقتصادی است و می‌توان گفت که توسعه به معنای رشد به اضافه تغییر است (شیخعلی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۶۵). امروزه آموزش عالی معرف نوع مهمی

از سرمایه‌گذاری در منابع انسانی است که با فراهم کردن و ارتقاء بخشیدن دانش، مهارت‌ها و نگرش‌های مورد نیاز کارکنان فنی و مدیریتی و نیروی کار آینده، به توسعه اقتصادی کمک می‌کند؛ به عبارت دیگر، توسعه اقتصادی نیازمند حرکتی به سوی علم و فناوری، چه در تدریس و چه در تحقیق دانشگاهی است و اگر آموزش عالی به جای توجه زیاد به توانایی محض و دانش به سوی مهارت‌های حرفه‌ای و استعدادها سوق داده شود نقش اقتصادی مؤثری ایفاء می‌کند (مختاری‌پور، ۱۳۸۲: ۱۶). دانشگاه از دو نظر در توسعه اقتصادی مؤثر است: یکی از نظر تأمین نیروی انسانی کارآمد با افزایش کارایی و بهره‌وری افراد، دوم، از نظر گسترش مرزهای دانش و فن و پیش بردن فناوری؛ چون مسئولیت پرورش نیروی انسانی و افزایش بهره‌وری و کارایی در سطوح بالای تخصص بر عهده دانشگاه‌هاست؛ بنابراین، دانشگاه در توسعه اقتصادی نقش زیربنایی دارد. کمبود و نارسایی نیروی انسانی، چه از نظر تعداد و چه از نظر نوع و کیفیت، یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین تنگناهای توسعه اقتصادی به شمار می‌رود؛ همچنین، توسعه آموزش به خصوص توسعه تعلیمات دانشگاهی احتیاج به منابع مالی و مادی دارد و چون منابع مالی و مادی محصول توسعه اقتصادی است، یکی از مشکلات و تنگناهای اساسی کشورهای رو به توسعه از نظر رشد آموزش و پرورش به طور اعم و توسعه دانشگاهی به طور اخص این است که از عهده هزینه‌های سنگین بر نمی‌آیند؛ بنابر آنچه گفته شد، توسعه اقتصادی و توسعه تعلیمات دانشگاهی دارای رابطه متقابل و لازم و ملزوم یکدیگرند (فیوضات، ۱۳۸۲: ۲۰).

بیان نظریه‌ها و دیدگاه‌های اساسی در رابطه با موضوع تحقیق

الف) مبانی نظری فرایند مکاتب اقتصادی در رابطه با آموزش

علم اقتصاد در زمره علوم اجتماعی تجربی است و مانند بسیاری از علوم حاضر، مولود انقلاب صنعتی و پرورش یافته در دامان آن است که بیش از دو قرن گذشته در حال تکامل بوده و بر اساس مراحل تکاملی خود، در هر مرحله، نگرش خاصی نسبت به مسئله آموزش عالی داشته است:

مرحله اول: مرحله اول که دوره جنینی علم اقتصاد است، در دوره رنسانس (۱۷۰۰ - ۱۴۰۰) آغاز شده و در آن دوره اساس کار بازسازی علمی و فرهنگی جامعه بوده است. مکاتب مختلفی مثل فیزیوکراسی و مرکانتیلیسم در علم اقتصاد شکل می‌گیرند؛ در این مرحله، علم اقتصاد نگرش خاصی به آموزش عالی نداشت؛

مرحله دوم: در این مرحله، وارد انقلاب صنعتی می‌شویم (۱۸۰۰ - ۱۷۰۰). در این دوره، نظام سرمایه‌داری محض و علم اقتصاد مدرن پایه‌گذاری می‌شود. در این دوره است که با مکتب اقتصاد کلاسیک و آدام اسمیت به عنوان پدر علم اقتصاد مواجه هستیم؛ به طوری که رابطه مثبت بین سرمایه‌انسانی به عنوان دانش، با رشد و توسعه اقتصادی از

حمایت پایه‌گذار اقتصاد کلاسیک یعنی آدام اسمیت برخوردار بود. در این دوره، به آموزش به شکل تلویحی و دسته دوم برخورد می‌شد (عظیمی، ۱۳۶۰، ۱۷۶):

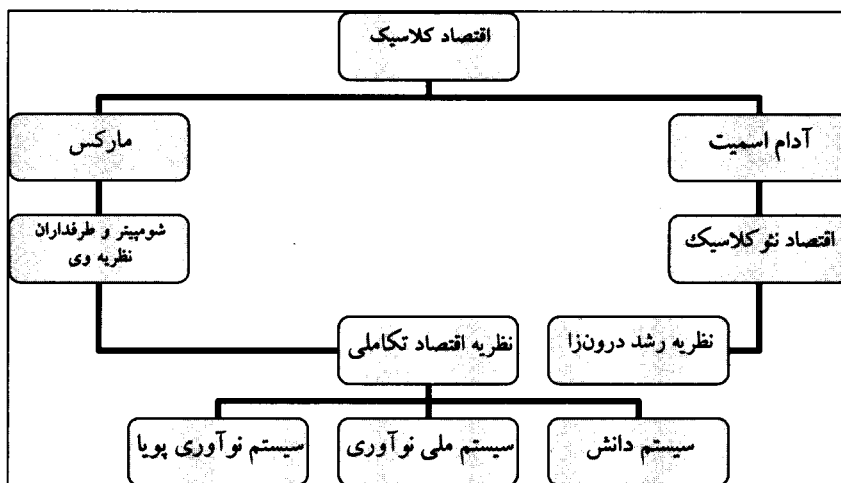
مرحله سوم: در مرحله سوم (۱۹۰۰ - ۱۸۰۰) که به عنوان قرن اعتراض از آن نام می‌برند، جامعه اروپایی در تب و تاب تحولات اجتماعی است و تکوین علم اقتصاد در مراحل اولیه خودش است. در این دوره، منتقدان اصلی نظام سرمایه‌داری محض مثل «مارکس»، «پرودون» و دیگران جلو می‌آیند و اندیشه‌های تازه را مطرح می‌کنند؛

مرحله چهارم: مرحله چهارم (۲۰۰۰ - ۱۹۰۰) قرن اصلاح و بازسازی است. این دوران، دوران بلوغ علم اقتصاد و طی این شاخه‌های اصلی علم اقتصاد مانند شاخه اقتصاد کلان، یا اقتصاد خرد شکل می‌گیرد و متفکرانی مثل «کینز»، ضرورت هدایت اقتصاد را مطرح می‌کنند (عظیمی، ۱۳۷۶: ۱۷۶). در همین دوره و در دهه ۱۹۷۰ میلادی رابطه مثبت بین دانش و علم اقتصاد با گسترش نظریه سرمایه‌انسانی^۱ از سوی «شولتز» و «بیگر» دو اقتصاددان برنده جایزه نوبل تقویت شد و سرانجام در دهه ۱۹۹۰ میلادی رابطه قوی و معناداری بین سرمایه‌انسانی و توسعه اقتصادی توسط نظریه‌های رشد درون‌زا به اوج خود رسید (میرنیا و همکاران، ۱۳۸۱، ۷). از طرف دیگر، اواخر دهه ۱۹۹۰ بود که دنیای صنعتی به ضرورت بحث و بررسی توسعه «همساز با انسان» و توسعه «همساز با طبیعت» رسیده‌اند که تحت عنوان «توسعه پایدار» مطرح می‌شود که مرحله تازه‌ای در علم اقتصاد به وجود آمده است.

به طور کلی و در چارچوب نظری موضوع، می‌توان گفت که در مرحله اول، علم اقتصاد، نگرش خاصی به آموزش عالی نداشت و بحث سرمایه‌انسانی مطرح نبود اما از مرحله دوم و با شروع به کار مکتب کلاسیک، علمای علم اقتصاد به نقش آموزش عالی در جریان توسعه اقتصادی، نه به شکل صریح و مستقیم بلکه به شکل تلویحی و دسته دوم توجه کردند؛ بدین معنا که آموزش عالی نقش مستقیمی در هدایت جامعه به سوی توسعه ندارد و اگر آموزش عالی کمکی به توسعه می‌کند، این کمک به صورت تبعی و دسته دوم است. در مرحله سوم، از طرف «مارکس» و اندیشمندان نزدیک به او بیشتر، به مباحث اجتماعی آموزش توجه کردند اما از مرحله چهارم که دوران بلوغ علم اقتصاد مطرح است و از زمان اقتصاددان «کینز» به نقش آموزش عالی در جریان توسعه اقتصادی توجه شایانی شده است (عظیمی، ۱۳۷۶: ۱۸۱).

شکل (۱) رابطه نظریه‌های مکاتب مختلف را در چگونگی دستیابی اقتصاد مبتنی بر دانش نشان می‌دهد. بر این اساس، اقتصاددانانی که از نظریه «شومپیتر» در سال‌های

(۱۹۱۲ تا ۱۹۴۲) در زمینه توسعه اقتصادی و اجتماعی پیروی کردند، خود نظریه رشد درونزا و نظریه اقتصاد تکاملی را به وجود آوردند که در نهایت اقتصاد مبتنی بر دانش و علم (۱۹۹۶) از نظریه اقتصاد تکاملی بیرون آمده است. این نظریه از آموزه‌های هر سه نظریه اقتصاد نئوکلاسیک، اقتصاد تکاملی و سیستم نوآوری استفاده می‌کند و چارچوب جدیدی برای سیاست‌گذاری‌های اقتصادی - اجتماعی ارائه می‌دهد که مبتنی بر تأثیر آموزش بر روی اقتصاد است (حاج حسینی، ۱۳۸۱: ۷۶).



شکل (۱) رابطه نظریه‌های مکاتب با یکدیگر در رابطه با شکل‌گیری اقتصاد دانش (حاج حسینی، ۱۳۸۱، ۷۷)

ب) نظریه سرمایه انسانی (به عنوان یک مفهوم اقتصادی)

رابطه مثبت بین سرمایه انسانی به عنوان دانش، با رشد و توسعه اقتصادی از حمایت پایه‌گذار اقتصاد کلاسیک یعنی آدام اسمیت برخوردار بود. این ارتباط در دهه ۱۹۷۰ میلادی با گسترش نظریه سرمایه انسانی از سوی «شولتز» و «بیکر» دو اقتصاددان برنده جایزه نوبل تقویت شد و سرانجام در دهه ۱۹۹۰ میلادی رابطه قوی و معنی‌دار بین تشکیل سرمایه انسانی و رشد اقتصادی توسط نظریه‌های جدید رشد درونزا به اوج خود رسید (میرنیا، ۱۳۸۱: ۷). آن‌طور که «بلاگ»^۱ (۱۹۷۰) روشن می‌سازد سرمایه انسانی یک نظریه جدید قرن بیستمی نیست و حتی در سال ۱۷۷۶ آدام اسمیت نیز در شاهکارش به نام «ثروت ملل» بدان اشاره کرده است، اما از زمان سخنرانی «شولتز» در افتتاحیه انجمن اقتصاددانان آمریکا در سال ۱۹۶۰ این مبحث توسعه پیدا کرد و کاملاً

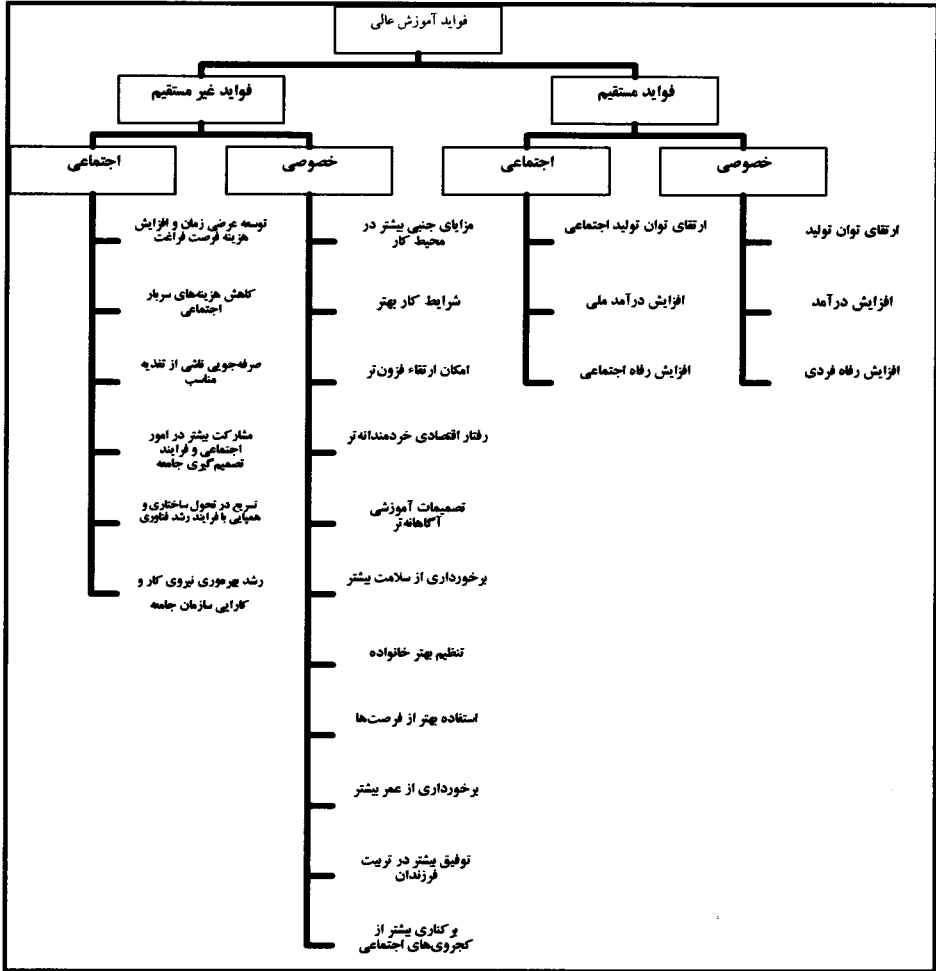
وارد جریان منابع اقتصاد شد. «شولتز» در سخنرانی خود به دو عقیده مربوط به هم در نظریه سرمایه انسانی اشاره کرد که در عین حال، باید از هم متمایز شوند: عقیده اول، در زمینه انگیزه هزینه برای آموزش است؛ مفهوم سرمایه انسانی این است که مردم به روش‌های مختلف با پول و یا غیر پول برای آینده برنامه‌ریزی می‌کنند. «شافر» با این عقیده شدیداً مخالفت کرد؛ زیرا معتقد بود که نمی‌توان بین دلایل مصرفی سرمایه‌گذاری در کسب آموزش تمایز قائل شد (شافر، ۱۹۶۶). درباره عقیده دوم که با عقیده اول مرتبط ولی در عین حال متفاوت است، «شولتز» چنین اظهار داشته است که ارزش سرمایه انسانی در انسان‌ها و جوامع را می‌توان اندازه‌گیری کرد و این ارزیابی می‌تواند تعیین‌کننده رشد اقتصادی باشد. این عقیده به تحقیقات «دنيسون»^۱ (۱۹۸۴) درباره برآورد سهم آموزش در رشد اقتصادی در ایالات متحده آمریکا و همچنین به تحقیقات «بکر»^۲ (۱۹۸۴) در باره بازده‌های خصوصی آموزش انجامید. تحقیقات درباره نقش آموزش در رشد اقتصادی از طریق مطالعات بعدی «دنيسون» (۱۹۸۴) و در خصوص برآورد بازده آموزش از سوی «ساخاروپولوس»^۳ (۱۹۸۵) و «هینچلیف»^۴ (۱۹۷۳) ادامه یافت. در هر بحثی درباره سرمایه انسانی دو پرسش باید مطرح شود، پرسش اول، درباره نقش عوامل اقتصادی در مورد انتخاب برای هزینه‌کردن یا هزینه نکردن در امر آموزش و پرسش دوم، در مورد نقش واقعی آموزش در کسب درآمد است (دور، ۱۹۸۶).

نقش آموزش عالی در ارتقاء بهره‌وری نیروی انسانی و تشکیل سرمایه انسانی

آموزش عالی به عنوان بخشی از فرایند کلی آموزش، از راه ایجاد مهارت و تخصص در افراد و بهبود قوه تشخیص آنها، موجب ارتقای سطح بهره‌وری نیروی انسانی می‌شود. به شکلی دقیق‌تر می‌توان اثرات آموزش عالی را در سه مقوله: اثر کاری، اثر شناختی و اثر نوآوری بحث کرد. اثر کاری موجب می‌شود که نیروی انسانی بتواند با کمیت و کیفیت بیشتری، وظایفش را انجام دهد. اثر شناختی، اتخاذ و انجام یک تصمیم است. اثر نوآوری نیز سومین اثری است که انتظار می‌رود از طریق آموزش عالی فراهم شود. نوآوران جهان امروز، غالباً پرورش یافته محیط‌های دانشگاهی هستند. جهان امروز به آموزش عالی و ایجاد سرمایه انسانی اهمیت فراوان و بسزایی می‌دهد. حجم سرمایه‌گذاری در آموزش عالی، از رشد قابل توجهی برخوردار است و به سرمایه انسانی بیش از سرمایه فیزیکی بها داده می‌شود. این احساس منطقی برای تحلیل‌گران به وجود

1. Denison
2. Becker
3. Psacharopoulos
4. Hinch life
5. Dore

آمده است که سرمایه‌گذاری در منابع انسانی، به نسبت از بازدهی بیشتری برخوردار است و گذشته از آن عمر طولانی‌تر و استهلاک ناچیز دارد (خورشیدی، ۱۳۸۳، ۲۷).
به طور کلی آثار آموزش عالی را می‌توان به دو دسته مستقیم و غیرمستقیم مطابق شکل (۲) تقسیم کرد:



شکل (۲) آثار آموزش عالی، خورشیدی، ۱۳۸۳، ۲۹

سهم آموزش در رشد اقتصادی

تاریخ این اندیشه که سرمایه‌گذاری در بخش سرمایه‌انسانی موجب پیشرفت توسعه اقتصادی می‌شود، به بیش از دو‌یست سال پیش بازمی‌گردد؛ در واقع، توسعه

مهارت‌های نیروی انسانی، ظرفیت تولیدی نیروی کار را افزایش می‌دهد. اقتصاددانان بزرگ، دریافته بودند که بازده آموزش به عنوان نوعی سرمایه‌گذاری در منابع انسانی می‌تواند با بازده سرمایه مادی مقایسه شود، ولی این اندیشه تا پیش از دهه ۱۹۶۰، یعنی زمانی که «شولتز» (۱۹۶۷) و «دنیسون» (۱۹۶۲) اثبات کردند که آموزش با انتقال دادن و بهبود بخشیدن مهارت‌ها و توان تولیدی کارگران، می‌تواند به طور مستقیم به رشد درآمد ملی کمک کند، منشاء تحقیق بسیار جدی قرار نگرفت.

«شولتز» و «دنیسون» با استفاده از داده‌های مربوط به متوسط درآمد و طول مدت تحصیل نیروی کار در امریکا و سایر کشورهای پیشرفته، سهم اقتصادی آموزش را سنجیده‌اند. این سنجش نشان داد که افزایش سطوح آموزش، بخش مهمی از رشد درآمد ملی را تبیین می‌کند. همزمان، «بکر» (۱۹۶۶) و «مینسر» (۱۹۶۲) بازده سرمایه‌گذاری در آموزش و مهارت آموزش را از طریق تحلیل نسبت هزینه به سود مورد سنجش قرار دادند. آنان در این بررسی، هزینه‌های مستقیم و غیر مستقیم سرمایه‌گذاری در طی سال‌های اضافی تحصیلات قبل از دانشگاه، آموزش عالی یا آموزش ضمن خدمت را با درآمدهای اضافی نیروهای ماهر و مجرب در طول زندگی، مقایسه کرده‌اند (وودهاال، ۱۳۷۳، ۷۶).

چگونگی اندازه‌گیری تأثیر آموزش عالی بر توسعه اقتصادی

آموزش عالی از طرق مختلف بر توسعه اقتصادی تأثیر می‌گذارد که از سه طریق می‌توان میزان این تأثیر را اندازه‌گیری نمود:

۱. **ضابطه نرخ بازده:** در این روش هزینه‌های مستقیم دانشجویان، عایدات از دست رفته در طول دوره آموزش دانشگاهی و سهم هزینه دولت در فعالیت‌های دانشگاهی محاسبه می‌شود. سپس مجموع عایدات انتظاری آتی حاصل از تحصیل در دانشگاه محاسبه می‌شود. درآمدها و هزینه‌ها به ارزش فعلی تبدیل می‌شود. نسبت ارزش فعلی درآمدها به ارزش فعلی هزینه‌ها را نرخ بازده می‌گویند؛

۲. **ضابطه کمک آموزش و پرورش به رشد درآمد ناخالص ملی:** بر اساس این ضابطه، تأثیر سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش از طریق کمکی که به افزایش تولید، ناخالص ملی یا انباشت سرمایه فیزیکی در یک دوره زمانی معین می‌کند، مشخص می‌شود. مطالعات «شولتز» در امریکا نشان داده است که سرمایه‌گذاری در آموزش، $\frac{3}{5}$ برابر سرمایه‌گذاری در سرمایه فیزیکی به درآمد ملی امریکا کمک کرده است (قره‌باغیان، ۱۳۷۰، ۶۶۵)؛

۳. **ضابطه عامل پسماند:** در این روش، نسبت افزایش تولید ناخالص ملی در هر دوره زمانی معین را که نتیجه عوامل تولید قابل اندازه‌گیری یعنی نیروی کار و سرمایه است،

محاسبه می‌کنند. باقیمانده نسبت افزایش تولید ناخالص ملی را که توسط متغیرهای سرمایه و نیروی کار توضیح داده نشده است، عامل پسماند آموزش و پرورش تحقیق علمی، تعلیمات حرفه‌ای، صرفه‌جویی‌های مقیاس و دیگر عوامل وابسته به بازدهی انسانی است (لشکری، ۱۳۷۶).

نقش و جایگاه آموزش عالی دولتی در ایران

به طور خلاصه مروری بر روند تحول رسالت‌های آموزش عالی در دنیا و به دنبال آن، رسالت‌های متصور برای آموزش عالی در ایران ضروری می‌نماید. این بررسی، زمینه لازم را برای تأمل در نقش آموزش عالی دولتی و غیردولتی در ایران فراهم می‌آورد.

تحول رسالت‌های آموزش عالی در سطح بین‌المللی

با توجه به نقش روزافزون و کلیدی عامل منابع انسانی در توسعه اقتصادی، اجتماعی در عصر حاضر و تحولات سیاسی، اجتماعی بنیادی دهه‌های پایانی قرن بیستم، رسالت‌های آموزش عالی برای قرن آینده به طور مستمر در مجامع علمی و بین‌المللی نظیر «یونسکو»، در دست بازنگری و تحول است. برخی ویژگی‌های شرایط جدید بین‌المللی که رسالت‌های آموزش عالی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، عبارت‌اند از:

۱. تحول سریع علم و فناوری پیشرفته در جهان، که به حق عصر انفجار دانش لقب گرفته است؛

۲. تحول فناوری مدرن از فناوری متکی بر نیروی کار (کاربر) و متکی بر سرمایه (سرمایه‌بر) در گذشته به سمت فناوری متکی بر دانش (دانش‌بر) در قرن آینده؛

۳. تحولات عمیق در روابط بین‌المللی از قبیل جهانی شدن اقتصاد و تجارب و ایجاد قطب‌بندی‌های جدید، همراه با افزایش روزافزون شکاف بین کشورهای صنعتی و پیشرفته و کشورهای عقب افتاده؛

۴. به سر آمدن دوران رشد و تکاثر مادی و توجه جامعه فرامدرن به تعالی فکری و فرهنگی انسان‌ها؛

۵. توجه جامعه جهانی به مسائل مشترک حفاظت محیط زیست، حقوق بشر، جمعیت، فقرزدایی، تغذیه، بهداشت، فرهنگ و ارزش‌های انسانی بومی و جهانی که امروزه تحت عنوان «توسعه پایدار» در محافل بین‌المللی مطرح است؛

۶. دانشگاه باید، علاوه بر ارائه آموزش‌های پیشرفته برای تربیت متخصصان و مدیران حرفه‌ای، با ارائه آموزش‌های مادام‌العمر و تعمیم آموزش برای همه در ارتقاء دانش عمومی و توسعه انسانی نقش اساسی داشته باشد؛

۷. رسالت دانشگاه در جامعه آینده، تربیت رهبران و شهروندانی است که قادر باشند با تحلیل و نقد کاربردهای علم و فناوری، بر مقدرات و سرنوشت خویش حاکم باشند؛

۸. دانشگاه و جامعه علمی و فرهنگی به عنوان آگاه‌ترین قشر جامعه، باید با ارزیابی و تحلیل علمی و منطقی شرایط بین‌المللی و وضعیت داخلی کشور، در طراحی و پیشنهاد مناسب‌ترین فرایند توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیشگام باشد؛
۹. دانشگاه باید در اشاعه آزادانه افکار، دموکراسی و حقوق بشر پیشگام و عامل وحدت ملی باشد؛
۱۰. دانشگاه باید در شناسایی و حل مشکلات و معضلات اساسی جامعه نقش مؤثر داشته باشد؛
۱۱. دانشگاه باید از طریق تربیت افراد با مهارت‌های بین‌المللی و جهانی جامعه را در برقراری ارتباط و تطبیق با شرایط بین‌المللی راهبری کند؛
۱۲. دانشگاه باید نقش هدایت و رهبری جامعه را از طریق اشاعه فرهنگ و ارزش‌های اساسی، نظم اجتماعی و پرورش روحیه تبع، خلاقیت و ابتکار عهده‌دار باشد (لشکری، ۱۳۷۶، ۲۲۸).

رسالت‌های آموزش عالی در ایران

- در کشور ما رسالت‌های آموزش عالی با توجه به شرایط محیطی داخلی و بین‌المللی به دلایلی که در زیر اشاره می‌شود عمدتاً بر دوش آموزش عالی دولتی است و حمایت و کنترل اجتناب‌ناپذیر دولت را می‌طلبد. اهم رسالت‌های آموزش عالی عبارت‌اند از:
۱. تربیت و توسعه منابع نیروی انسانی مورد نیاز برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه: بر طبق اصل ۳۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی این وظیفه بر عهده دولت است؛ البته در متن قانون «فراهم آوردن تسهیلات آموزش عالی رایگان تا سر حد خودکفایی» قید شده است که امری نسبی است و جای تفسیر و تأمل دارد. اگر نزدیک شدن به شاخص‌های پذیرفته‌شده توسعه اقتصادی را معیار قرار دهیم، بررسی‌های تطبیقی موجود نشان می‌دهد، ایران به عنوان یک کشور در حال گذار، هنوز فاصله زیادی با میانگین بین‌المللی و حتی بسیاری از کشورهای در حال رشد دارد؛ به ویژه از نظر شاخص‌های کمی و کیفی آموزش عالی، کشور ما در مراتب پایین قرار دارد (نورشاهی، ۱۳۷۴، ۱۶)؛
 ۲. ارتقاء دانش و فرهنگ عمومی و پاسخگویی به تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی: این رسالت نیز بر طبق اصل ۳۰ قانون اساسی بر عهده دولت است ولی در این زمینه مشارکت بخش غیر دولتی، مشابه آنچه در سطح بین‌المللی متداول است، می‌تواند بسیار مؤثر باشد. در صدر آموزش عالی غیر دولتی، عمدتاً دانشگاه آزاد اسلامی در ایران - در حال حاضر - سهم ۵۰ درصدی، در حد بالاترین‌های بین‌المللی است و افزایش بیش از حد این نسبت با اصل حفظ کیفیت در تعارض قرار خواهد داشت (صالحی، ۱۳۷۴، ۱۱)؛

۳. دستیابی به توسعه و ارتقاء و فناوری، گسترش مرزهای دانش و کسب موقعیت علمی مناسب کشور در سطح بین‌المللی: تجربیات اکثر کشورهای دارای نظام آموزش عالی مختلط نشان می‌دهد، فعالیت‌های تحقیقاتی عمده و حیاتی برای توسعه اقتصادی و حفظ موقعیت علمی کشور، در دست آموزش عالی دولتی است (صالحی، ۱۳۷۴، ۹). اهمیت راهبردی این موضوع برای جمهوری اسلامی در زمینه علم و دانش و ضرورت مبرم ارتقاء و حفظ منزلت علمی و سطح فناوری کشور در سطح بین‌المللی ایجاب می‌کند، دولت توجه ویژه به ایفای این رسالت داشته باشد. بدیهی است این امر مانع و مغایر با فعالیت بخش غیر دولتی در زمینه تحقیقات نیست ولی با این حال، سرمایه‌گذاری و کنترل دولت بر امر تحقیقات الزامی است؛

۴. مشارکت مؤثر در فرایند توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از طریق تسهیل کاربرد علم و فناوری: یافتن راه‌حل برای مسائل، بحران‌ها و معضلات اجتماعی و اقتصادی که امروزه تحت عنوان «الزام اجتماعی آموزش عالی» (نورشاهی، ۱۳۷۲، ۱۵) مطرح است و باید یکی از رسالت‌های اصلی آموزش عالی در ایران را تشکیل دهد، خود وابسته به رسالت‌های قبلی یعنی افزایش توان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در تربیت نیروی انسانی متخصص و مورد نیاز و ارائه خدمات علمی، فنی و پژوهشی به جامعه است؛

۵. توسعه و نشر معارف و ارزش‌های اسلامی و گسترش زبان و ادبیات فارسی در سطح ملی و بین‌المللی: این رسالت در برگیرنده رسالت‌های فرا ملی آموزش عالی در ایران است که مستقیماً در راستای اهداف انقلاب اسلامی و قانون اساسی قرار دارد و ضرورت سرمایه‌گذاری و توجه دولت بدان به روشنی پیداست.

نتیجه‌گیری

آموزش عالی، معرف نوع مهمی از سرمایه‌گذاری در منابع انسانی است که با فراهم آوردن و ارتقاء بخشیدن دانش، مهارت‌ها و نگرش‌ها به توسعه اقتصادی کمک می‌کند. آموزش عالی، به طور قطع نه تنها موجب ترویج دانش می‌شود بلکه با پیشرفت‌های تحقیقاتی، فناوریانه و علمی، دانش جدید نیز به وجود می‌آورد؛ بدین ترتیب، دانشگاه‌ها و سایر مؤسسات آموزش عالی سهمی مضاعف در اقتصاد دارند. هم‌اکنون سهم آموزش عالی در توسعه اقتصادی، چه در اقتصادهای مبتنی بر فناوری پیشرفته و چه در کشورهای در حال توسعه به گونه‌ای گسترده مشخص شده است.

تا قبل از دهه ۱۹۶۰ میلادی، مقوله آموزش به طور کلی پراکنده مورد توجه اقتصاددانان قرار می‌گرفت. مطالعات اولیه‌ای که در خصوص ارزیابی اهمیت آموزش

برای کیفیت نیروی انسانی انجام گرفته است، به «ویلیام پتی»^۱ نسبت داده می‌شود، اما کار جدی‌تر به آدام اسمیت نسبت داده می‌شود؛ وی از یکسو مهارت نیروی کار را منبع پیشرفت و رفاه اقتصادی می‌دانست و از سوی دیگر، معتقد بود که با افزایش رقابت بین دانشگاه‌ها، کارایی مراکز آموزشی افزایش می‌یابد. پس از «اسمیت»، «آلفرد مارشال» به صورت جدی مقوله «اقتصاد و آموزش» را زنده کرد و رابطه این دو را مورد بررسی قرار داد. وی در اصول اقتصاد خود از آموزش با عنوان سرمایه‌گذاری ملی یاد می‌کند و معتقد است که شرایطی که موجب می‌شود، والدین به طور قانونی در امر آموزش سهیم شوند، باید مورد بررسی جدی قرار گیرند. تا اینکه در اواسط دهه ۱۹۳۰ میلادی «والش»^۲ اولین مطالعه تجربی را در چارچوب تحلیل هزینه-فایده انجام داد. می‌توان گفت تا اواخر دهه ۱۹۵۰ میلادی اقتصاددانان به طور جسته و گریخته به آموزش و اهمیت اقتصادی آن می‌پرداختند؛ پس از آن (یعنی از اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی)، نحوه برخورد با مسائل تغییر یافت؛ از آن رو، آنان تفاوت رشد بین کشورهای مختلف را مسئله آموزش می‌دانستند؛ به گونه‌ای که در دهه ۱۹۷۰ میلادی «شولتز» و «دنيسون» و «بیکر» با انتشار نتایج مطالعات‌شان تلاش کردند، ماهیت و ریشه‌های اصلی نوسانات رشد اقتصادی را با متغیر جدیدی به نام «آموزش» توجیه کنند. حتماً کمی جلوتر افراد دیگری چون «مینسر» و «میلر» به ارزیابی اثر آموزش بر تفاوت دریافتی افراد پرداختند (نادری، ۱۳۸۰، ۱۷۷).

با بیان پیشینه نظری می‌توان اذعان نمود که دانشگاه از دو نظر در توسعه اقتصادی موثر است: یکی از نظر تأمین نیروی انسانی کارآمد با افزایش کارایی و بهره‌وری افراد، دوم، از نظر گسترش مرزهای دانش و فن و پیش بردن فناوری؛ چون مسئولیت پرورش نیروی انسانی و افزایش بهره‌وری و کارایی در سطوح بالای تخصصی بر عهده دانشگاه‌هاست؛ بنابراین، دانشگاه در توسعه اقتصادی نقش زیربنایی دارد؛ زیرا آموزش عالی به عنوان بخشی از فرایند کلی آموزش، از راه ایجاد مهارت و تخصص در افراد و بهبود قوه تشخیص آنان موجب ارتقای سطح بهره‌وری نیروی انسانی می‌شود.

1. William Petty
2. Walsh

منابع

- تودارو، مایکل (۳۶۶). توسعه اقتصادی در جهان سوم. ترجمه غلامعلی فرجادی، چاپ اول، تهران، سازمان برنامه و بودجه (جلد ۲).
- حاج حسینی، حجت‌الله (۱۳۸۲). مبانی نظری نظام توسعه فناوری کشور. مجموعه مقالات چهل و هفتمین نشست رؤسای دانشگاه‌ها و مراکز علمی و تحقیقاتی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، انتشارات سازمان سنجش و آموزش کشور.
- خورشیدی، غلامحسین (۱۳۸۳). درآمدی بر اقتصاد آموزش عالی. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، معاونت فرهنگی و اجتماعی، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- روزبهان، محمود (۱۳۸۲). مبانی توسعه اقتصادی. چاپ سوم تهران، انتشارات نابان (تهران).
- شیخعلی‌زاده، سیاوش (۱۳۸۳). آموزش عالی / دانشگاه و توسعه ملی. مجموعه مقالات همایش آموزش عالی و توسعه پایدار، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- صالحی، علی‌اکبر و غفرانی، محمد باقر (۱۳۷۴). نقش آموزش عالی در ایران. فصلنامه علمی و پژوهشی شریف، سال یازدهم، شماره ۱۱.
- عظیمی، حسین (۱۳۷۶). آموزش عالی در ایران و نقش آن از دیدگاه علم اقتصاد و مباحث توسعه. مجموعه مقالات نخستین سمینار آموزش عالی در ایران (جلد اول)، دانشگاه علامه طباطبایی.
- عظیمی، حسین (۱۳۸۰). مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران. چاپ دوم تهران، نشر نی.
- فیوضات، یحیی (۱۳۸۲). نقش دانشگاه در توسعه ملی. تهران، نشر ارسباران.
- قره‌باغیان، مرتضی (۱۳۷۰). اقتصاد رشد و توسعه. چاپ اول، تهران، نشر نی.
- لشکری، محمد (۱۳۷۶). نقش آموزش عالی در توسعه اقتصادی. مجله اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۱۴۳.
- مختاری‌پور، مرضیه (۱۳۸۲). مبانی و اصول اقتصاد آموزش و پرورش. اصفهان، انتشارات جنگل.
- میرنیا، میرخلاق و همکاران (۱۳۸۱). نقش مشارکت نیروی انسانی متخصص دانشگاهی در توسعه اقتصادی - اجتماعی کشورهای مختلف. مجموعه مقالات چهل و چهارمین نشست رؤسای دانشگاه‌ها و مراکز علمی و تحقیقاتی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- نادری، ابوالقاسم (۱۳۸۰). اقتصاد آموزش و جایگاه آن در نظام آموزش عالی ایران. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۲۱.

نورشاهی، نسرین (۱۳۷۲). جایگاه آموزش عالی در مقایسه با ۲۶ کشور جهان. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۴.

وودهاال (۱۳۷۳). توسعه اقتصادی و آموزش عالی. ترجمه دکتر هادی شیرازی بهشتی، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۱.

Becker. G. (1984). *Human capital: A theoretical and empirical analysis with special reference to education*. University of Chicago press.

Blaug. M. (1970). *Introduction to the economics of education*. Penguin, Harmonds Worth.

Denison. E. (1984). *Accounting for slower growth: An update*. In: Icendrick j (Ed). *Trends in american economic growth, 1929-1982*, Published by Brookings Institution Press.

Dore. R. (1986). *The diploma: Education, qualification and development*. Rethinking management education By Robert French, Christopher Grey Published by SAGE.

Psacharopoulos, G. (1985). Returns of education: A further international update and implications. *The Journal of Human Resources*, Vol. 20, No. 4, (583-597).

Schultz. T. (1971). *Investment in human capital. The role of education and of research*. The free press, A division of the MacMillan Company, New York.

Shaffer. H. (1961). Investment in human capital: A comment. *The American Economic Review*, Vol. 51, No. 5, (1026-1035).

Contents

Obstacles and Approaches in Measuring and Improving Productivity in Higher Education

N. Shirbag (PhD)
A. R. Nasr Esfahani (PhD)

Thinking about Developing Learning in Virtual University

Ghasem salimi
Shahab Kaskeh
R. Safari FarFar
U. Moheb Zadeghan

Investigating the Performance of Cultural Councils in State Universities in 2007 Investigating the Performance of Cultural Councils in State Universities in 2007

G. Khajesarvi (PhD)
M. Khanjani
S. Ghiasi Nodooshan

E-Learning Assessment and Evaluation

E. Zareii Zavaraki (PhD)

Obstacles and Challenges of Establishing Entrepreneurship University in Iran

K. Kia Kojour
F. Rodgar nezhad
S. M. Hossaini

Proposing a Model for Evaluating the Performance of Research Supply Chain in Universities and Higher Education Institutions Using a Balanced Scorecard

S. Saeeda Ardakani (PhD)
H. Mansour
M. N. Aji Bisheh

The Role of Higher Education in Economical Development

A.K. Shah Kouhi
B. Sahneh